



Research article

The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 1, Issue 3, Fall 2020, pp. 75-91

Analyzing connotative Meanings form the violation of Grice Cooperative Principles in Arabic Poems in the first Volume of Jahangoshay History

Somaye Ghorbanpoor Dlivand*

Associate Professor, University, Tehran, Iran

Saeid Vaez

Professor of Allameh Tabatabai University

Received: 09/20/2020

Accepted: 11/30/2020

Abstract

The most important and most frequent language and aesthetic features are the issues which are mostly studied in style features of a literal work. However, finding the reasons to use a language trick, aesthetic elements or a specific way of expression can represent valuable aspects of pragmatic features of that literal work. In a prose, like The History of Jahangoshay Joveini, not only historical information but also the way the events have been expressed are both of great importance. In fact, the author is mainly trying to transfer historical information; violating common norms of speech is not an accidental and useless event. Having supposed that all principles of conversation have been observed, any change of speaker's language in expressing main and minor historical issues can be considered as the first, the main and the most apparent sign of violating Grice cooperative principles. The author who is familiar with secretarial style can easily replace Arabic poems either with similar poems or historical translated counterparts. Studying the first volume of The History of Jahangoshay Joveini in qualitative method, the findings reveal that Arabic verses have been used intentionally in order to achieve secondary goals which have violated one or some principles of Grice Cooperative Principles.

Keywords: The History of Jahangoshay Joveini, Pragmatics, Paul Grice, Arabic Poems, cooperative principles.

*Corresponding author E-mail address:

Somaye.ghorbanpoor59@gmail.com



کارنامه متون ادبی دوره عراقی



مقاله علمی

فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی
سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹ هـ ش، صص. ۷۵-۹۱

تحلیل معانی ضمنی حاصل از نقض اصول همکاری گرایس در اشعار عربی جلد اول تاریخ جهانگشای جوینی

سمیه قربانپور دیونند*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

سعید واعظ

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۳۰

چکیده

در بررسی ویژگی‌های سبکی یک اثر ادبی، در بسیاری از موارد، تنها به معرفی مهم‌ترین و پربسامدترین ویژگی‌های زبانی و زیبایی شناختی اثر بسنده می‌شود؛ حال آنکه بررسی دلایل استفاده از یک شگرد زبانی، عناصر زیبایی آفرین یا یک شیوه مشخص بیان، می‌تواند بازنماینده جنبه‌های ارزشمندی از ویژگی‌های منظورشناختی آن اثر ادبی باشد. در متنی همچون تاریخ جهانگشای جوینی که افزون بر اطلاعات تاریخی، نوع بیان حوادث در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و قصد نویسنده پیش از هر چیز، انتقال داده‌های تاریخی است؛ خروج از هنجارهای متعارف گفت‌وگو را نمی‌توان امری اتفاقی و بیهوده دانست. با فرض رعایت تمامی اصول اولیه هم‌سخنی، تغییر زبان گوینده در بیان مسائل اصلی و فرعی تاریخی را می‌توان اولین، اصلی‌ترین و آشکارترین مصداق نقض اصل همکاری گرایس دانست. نویسنده دبیر و آشنا به شیوه نگارش منشیه، به آسانی توانایی جایگزین کردن اشعار و امثال عربی را با ابیات مشابه یا ترجمه آنها در متن تاریخی داشته است، اما برای نیل به اغراض ثانوی، از این کار صرف‌نظر کرده است. در این پژوهش با بررسی جلد اول تاریخ جهانگشای جوینی به روش کیفی، می‌توان گفت که استفاده از ابیات عربی در این متن، هدفمند و برای دستیابی به اغراضی ثانوی بوده که با نقض یک یا چند اصل از اصول همکاری گرایس حاصل شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ جهانگشا، منظورشناسی، پاول گرایس، اشعار عربی، اصول همکاری.

۱. مقدمه

اگرچه در کتاب‌های بلاغت سنتی، برای استفاده از آرایه‌های بدیعی و بیانی، دلایل مشخصی گزارش نشده است، در کتاب‌های سبک‌شناسی نیز به درستی، علت تغییرات سبکی و تغییر بسامد برخی ویژگی‌های زیبایی‌آفرین، نادیده گرفته شده است. بسیاری از متون کلاسیک زبان فارسی اعم از نظم و نثر به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد زبانی و محتوایی، از منظر مطالعات کاربردشناسانه زبان نیز شایسته بررسی هستند. مطالعه درخصوص نقش‌های اجتماعی و بینافردی زبان در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی، با تلاش‌های زبان‌شناسانی مانند «لباو» و «فیشر»، مردم‌شناسانی همچون «مالینوسکی» و فلاسفه زبان مانند «آستین» و «سرل» صورت گرفت. این مطالعات با هدف آشکار کردن فرایندهایی صورت پذیرفت که در آن گویشوران یک زبان با استفاده از عناصر زبانی، منظور خود را به مخاطب می‌رسانند. (مدرسی، ۱۳۶۶: ۴۱-۵۱؛ ورشورن، ۱۹۹۹: ۷۷-۸۳)

ای.آ. ریچاردز در کتاب «فلسفه بلاغت» با به چالش کشاندن نظرات قطعی درباره دلالت و معانی واژگان به این نکته توجه دارد که شایسته است علم بلاغت جدید، یا به تعبیر وی علم مطالعه تفاهم‌ها و سوء تفاهم‌ها، تحقیق در شیوه‌های دلالت را در پیش بگیرد. (ریچاردز، ۱۳۸۲: ۳۳) بدیهی است که علاوه بر حوزه واژگان، جمله‌ها نیز دارای دلالت‌های چندگانه‌اند و معنای یک جمله با توجه به عواملی نظیر خواست گوینده در بافت موقعیتی مشخص، دستخوش دگرگونی‌هایی قرار می‌گیرد. «گرایس میان معنای موقعیتی پاره گفتار (معنایی که پاره گفتار در یک موقعیت کاربردی خاص ایفا می‌کند) و معنای بدون زمان پاره گفتار (معنایی که پاره گفتار بر اساس کاربرد معمول خود و فارغ از زمان و کاربرد خاص دارد) تمایز قابل می‌شود». (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۲)

گرایس با مطرح کردن اصول همکاری در سال ۱۹۷۵ میلادی بیش از همه سعی در شفاف کردن شیوه‌های برقراری ارتباط بر اساس اصول چهارگانه مطرح شده داشته و اینکه گویشوران یک زبان چگونه از ابزارهای زبانی برای رساندن مفاهیم مورد نظر خود استفاده می‌کنند. در جلد سوم سبک‌شناسی، به ویژگی‌های متنی تاریخ جهانگشای جوینی در قالب جمله‌های معترضه بسیار «که بی‌لطف نیست، ولی به کلی تازه است». (بهار، ۱۳۹۳: ۷۴) اشاره شده است و گاه به گمان بهار، رونق عبارت و معنی را می‌برد. همچنین در بیان این ویژگی‌ها به تکلف و صنعت در متن کتاب و یکدست نبودن این کتاب اشاره شده است: «گاهی عبارات سخته و در عین حال سلیس و لطیف دارد و گاه نیز غرق در تکلفات و استعارات و تلمیحات و مراعات‌النظیر و تجنیس و اشتقاق و اسجاع بارده و دیگر تعسفات شده است» (همان: ۷۶).

بهار دلیل این یکدست نبودن کتاب را نگارش نوبت به نوبت کتاب در احوال مختلف و با سرعت نگاشته شدن آن می‌داند: «گاهی گرم اطناب و تطویل‌های بلاطایل می‌شود و گاه از فرط ایجاز و اختصار، خواننده را به زحمت می‌اندازد، اما به طور کلی اطناب و ایراد مترادفات از لفظ و جمله بر ایجاز غلبه دارد و جمله‌ها از این روی بلند و در همان حال، به هم درفشده است». (همان: ۷۶) تمامی موارد ذکر شده، با شیوه‌های ایجاد معانی ضمنی ایجاد شده از راه نقض اصول همکاری گرایس بررسی پذیر است.

۱-۱. قلمرو، روش و پیشینه پژوهش

درباره اثر ارزشمندی همچون تاریخ جهانگشا، پژوهش‌های ارزشمند و چشمگیری انجام شده است که اشاره به

آنها در این مدخل، ضرورتی ندارد. آنچه درباره‌ی این اثر قابل توجه است این است که تاکنون از منظر کاربردشناسی زبان و منظورشناسی، مطالعه‌ای بر این اثر ارزشمند صورت نگرفته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. کاربردشناسی و معناشناسی

«یول» در بحث کاربردشناسی زبان آن را مطالعه‌ی شیوه‌های به کارگیری زبان توسط گویشوران هر زبان و دریافت منظور دانسته است. (یول، ۱۹۸۳: ۱۳-۱۲) کاربردشناسی زبان، بحث درباره‌ی ارتباط زبان با بخشی از معنی است که شنونده از کلام برداشت می‌کند. «لیچ» در بیان تفاوت‌های منظورشناسی و دستور زبان بر این باور است که دستور به جنبه‌های ساختاری زبان می‌پردازد و منظورشناسی معنا را در ارتباط با کاربران زبان و موقعیت گفتار مورد بررسی قرار می‌دهد. وی تفاوت میان معنای دستوری و منظوری کلام را این گونه شرح می‌دهد:

الف) معنای دستوری تابع قوانین دستوری بوده و تخطی از این قواعد باعث غیردستوری و اشتباه شدن جمله می‌شود، اما منظور، تابع اصول کاربردی است.

ب) در معنای دستوری، ساخت صوری زبان دلالت‌گر است، اما در منظورشناسی به نقش بیرونی یا به اعتقاد آستین، نقش بینافردی زبان توجه می‌شود.

ج) منظورشناسی، ایجاد ارتباط بین معنای دستوری و منظور از آن کاربردی بودن زبان است.

د) قوانین دستوری، قراردادی و از پیش تعیین شده‌اند، اما اصول کاربردشناسی تابع هدف گفت و گو و کنش کلامی‌اند که طبق قراردادهای اجتماعی خاص هر زبان و فرهنگ به وجود می‌آیند. (به نقل از پاکروان، ۱۳۸۳: ۵۷)

۲-۲. گرایس و اصل همکاری^۱

«پاول گرایس^۲» (۱۹۱۳-۱۹۸۸ م) فیلسوف تحلیل زبانی و از تأثیرگذارترین چهره‌های مکتب فلسفه تحلیلی است. وی دارای دو نظریه عمده است: یکی نظریه معنای غیرطبیعی (ضمنی) و دیگر نظریه استلزام ارتباطی (اصل مشارکت). (بریدز، ۲۰۰۳: ۱) گرایس برای هر متن دو نوع معنا قائل می‌شود: الف) معنای طبیعی یا ملموس ب) معنای غیرطبیعی یا ضمنی. گرایس براساس این دیدگاه، منظور گوینده یا نویسنده از نشانه را در بافتی خاص، غالباً متفاوت از معنای معیار آن واژه می‌داند. (همان: ۱) همچنین در پاسخ به این پرسش که گوینده چگونه یک معنای ضمنی و تلویحی را در متن ایجاد کرده و مشارک گفتمانی وی چگونه منظور گوینده را دریافت می‌کند، در سال ۱۹۶۷ م نظریه معنای ضمنی را مطرح می‌کند. وی سرانجام در سال ۱۹۷۵ در مقاله مشهور «منطق و مکالمه» نظریه همکاری زبانی را بیان می‌کند. گرایس در تبیین و توضیح اصل همکاری با توجه به جنبه مشارکتی گفت و گو می‌گوید: «این اصل سهم خود را در تعامل زبانی، در حد نیاز ایفا می‌کند». (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵) از نظر وی، اصل همکاری یک «آبر اصل» بوده و چهار اصل دیگر زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند. این چهار اصل عبارتند از:

الف: اصل کمیت^۳: به اندازه کافی اطلاعات دهید. (نه کمتر و نه بیشتر از میزان نیاز).

ب: اصل کیفیت^۴: بر مبنای راستی سخن بگویید. (پرهیز از گفتن چیزهایی که به درستی یا نادرستی آن اذعان ندارید، یا

1. conversation principle
2. Grice
3. Quantity
4. Quality

برای بیان آنها شواهد و مدارک دست نیست؛ به عبارت دیگر مستند صحبت کنید).

ج: اصل ارتباط^۱: مرتبط با موضوع بحث صحبت کنید.

د: اصل شیوه^۲: واضح، شفاف و دور از ابهام صحبت کنید. (همان: ۴۶-۴۵)

«یول» در تحلیل‌های خود از اصل همکاری، منظور گرایس از این اصول را قواعد نانوشته و مفروضی می‌داند که ما به طور ناخودآگاه پذیرفته و در مکالماتمان رعایت می‌کنیم. (یول، ۱۹۹۶: ۳۷) «نظریه گرایس دو ایده اصلی را دربارهٔ بافت ارتباطی و مکالمه‌ای در خود دارد: نخست اینکه کنش‌های گفتاری با قواعد و اصول خاص مکالمه انجام می‌شوند و دوم اینکه آنچه دریافت می‌شود، اما گفته نمی‌شود چیزی است که از رعایت یا تخطی ظاهری از قواعد ناشی می‌شود». (دادخواه تهرانی و محمودی بختیاری، ۱۳۹۰: ۱۰۸) چند راه عمده برای برآورده نشدن اصول همکاری در گفت‌وگو وجود دارد که عبارتند از:

۱. نقض^۳: هدف گوینده از عمل نکردن به اصول همکاری، فریب دادن یا گمراه کردن مخاطب نیست، بلکه توجه دادن مخاطب است به معنای افزون و متفاوت از آنچه گفته شده. به عقیده می^۴ هنگامی که آشکارا اصول همکاری را نقض می‌کنیم، در واقع قصد داریم که مخاطب را متوجه معنای تلویحی یا پنهان کنیم. (می، ۲۰۰۱: ۷۸)

۲. تخطی^۵: گوینده به قصد گمراه کردن مخاطب و به گونهٔ تشخیص‌ناپذیری، دروغ می‌گوید و از اصول همکاری تخطی می‌کند. (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۹)

۳. تخلف^۶: قصد گوینده از عمل نکردن به اصول همکاری، نه ایجاد معنای ضمنی است و نه گمراه کردن مخاطب.

۴. انصراف^۷: گوینده به دلایلی نظیر سکوت و امتناع از دادن اطلاعات ضروری، برای دوری از رسیدن ضرر و زیان به خود، تمایلی به برآوردن اصول همکاری ندارد. (صراحی، غیوری، ۱۳۹۶: ۳۹)

«لیند بلوم» منظور گرایس را از مطرح کردن این اصول، بازنمایی آرمانی اصول ارتباط‌های انسانی نمی‌داند (می، ۲۰۰۰: ۱۵۲)، بلکه معتقد است که اهتمام گرایس بر آن بوده است تا روشن کند که چگونه با نادیده گرفتن این اصل، کلام از رسالت ذاتی خود؛ یعنی ایجاد ارتباط خارج نشده و وارد مرحله‌ای می‌گردد که طبق قوانین متعارف دستوری قابل بازنمایی نیست. نقض اصول همکاری از این جهت اهمیت می‌یابد که کلام را به ساحت‌های جدیدی از چرخهٔ ایجاد ارتباط میان فردی سوق می‌دهد.

تاریخ جهانگشای جوینی

تاریخ جهانگشا، مهم‌ترین اثر علاءالدین عظاملک جوینی است که به سال ۶۵۸ هـ در بغداد نگاشته شده است. این کتاب در سه جلد است که جلد نخست آن دربارهٔ تاریخ مغول از جمله تاریخ چنگیزخان و فتوحات او در بلاد ایغور است. جلد دوم در تاریخ پادشاهی خوارزمشاهیان است که در آن از حکمرانی قراختانیان و گورخانان نیز

1. Relation
2. Manner
3. flouting
4. Mey
5. violating
6. infringing
7. opting out

سخن رفته است. جلد سوم درباره چگونگی بر تخت نشستن منکوقاآن و آمدن هلاکو به ایران و قلع و قمع اسماعیلیه و پایان کار آنها به شمار می‌رود. این کتاب از نمونه‌های ارزشمند نثر فنی میانه قرن هفتم است که «به شیوه انشاء و سبک منشیانه قدیم با تصرفاتی تازه نوشته شده است» (بهار، ۱۳۹۳: ۶۰) که در بیان برخی مسائل فلسفی و اصول صحیح اجتماعی در دلایل حقیقی شکست خوارزمیان و دقت در کنه مسائل و رعایت اصول تاریخ‌نویسی در ضمن مدح مخدومان خود، اثری منحصر به فرد است. (همان: ۶۰)

ابیات عربی جلد اول و دلایل منظورشناختی از ذکر آنها

تمام گزاره‌های کتاب تاریخ جهانگشا با توجه به «شمای ارتباطی یا کوبسن» به دو دسته تقسیم می‌شود: «دسته نخست گزاره‌هایی که جهت‌گیری پیام در آنها متوجه مخاطب است و کارکرد کنشی دارند. این گزاره‌ها بیشتر ارزش تاریخی و جنبه اطلاع‌رسانی دارند. بررسی این گونه گزاره‌ها در حوزه کار زبان‌شناسی و دستور زبان تاریخی است. دسته دیگر گزاره‌هایی است که در آنها جهت‌گیری پیام متوجه پیام است. این گزاره‌ها که خود حضور ادبی دارند و راز ادبیت متن نیز در آنها نهفته است، حجم زیادی از کتاب را در بر گرفته و بررسی این نوع گزاره‌ها کار ناقدان ادبی است». (جوینی، ۱۳۹۱: پنجاه و یک).

در این پژوهش، ابیات زیادی وجود داشته است که به صرف عربی بودن در آنها دست کم یک اصل از اصول همکاری گرایس (شیوه) نقض شده و به دلیل بسامد بالا از ذکر آنها خودداری شده است. برای رعایت نظم منطقی و اولیه، ابیاتی که در آنها به ترتیب، دست کم دو یا سه اصل از اصول همکاری گرایس نقض شده است به همراه دلایل منظورشناختی نقض این اصول مرتب شده است.

نقض اصول همکاری گرایس

در نثر فنی «تقریباً هر سه چهره زبان یعنی نظم، شعر و نثر در کنار هم تبلور می‌یابد. البته این همه از آن روست که نویسنده فقط قصد اطلاع‌رسانی و «چه گفتن» را که غایت اصلی نثر است، ندارد؛ بلکه اغلب اوقات، «چگونه گفتن» از «چه گفتن» اهمیت بیشتری می‌یابد و معنی، طفیلی لفظ می‌شود» (جوینی، ۱۳۹۱: سی و نه). در ابیات زیر، نویسنده با ذکر هر یک از آنها دو اصل از اصول همکاری را برای ایجاد معانی ثانویه، نقض کرده است:

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَرَى الدَّهْرَ وَاحِدًا فَأَشْكُو وَ يَشْكُو مَا بَقَلْبِي وَ قَلْبِهِ
قَرِينًا لَهُ حُسْنُ الثَّنَاءِ قَرِينٌ كِلَانَا عَلَى شَكْوَى أَخِيهِ أَمِينٌ

(همان: ۳)

(ترجمه: ای کاش می‌دانستم آیا در روزگار یک دوست خوش‌نامی پیدا می‌کنم که از (رفتار) یکدیگر بنالیم و رازدارِ ناله‌های هم باشیم؟)

محتوای اصلی این ابیات از ابوفراس همدانی، اندوه بر فقدان دوستان همدل است. در متن تاریخ جهانگشای جوینی، نویسنده با آوردن این بیت در دیباچه و به دنبال بیان سبب نگارش این کتاب، اصول ارتباط و شیوه نقض کرده است. وی با ذکر این بیت، با بیان غیرمستقیم، حالت درونی خود؛ یعنی حسرت حضور یاران موافق و ملازم در کنار خود را بیان می‌کند:

إِذَا الْعَيْشُ غَضُّ وَ الشَّبَابُ مُسَاعِدٌ وَ فِى حَدَثَانِ الدَّهْرِ عَنكَ عُفُولٌ

(همان: ۳)

(ترجمه: هنگامی که زندگی با طراوت باشد و جوانی موافق تو و حوادث روزگار تو را از یاد برده باشد.) (همان: ۲۲۳). نویسنده با ذکر این بیت از ابوالمظفر ایبوردی، اصول کمیت و شیوه را نقض کرده است. در ادامه عبارتی که یاد کرد ایام متقدم بوده است؛ نویسنده از این بیت به عنوان تأکید گفته‌های خود استفاده کرده است؛ کلام طولانی‌تر شده و در عین حال نیز با توجه به عربی بودن بیت، می‌توان گفت که از بیان مستقیم و ساده منظور خود اجتناب کرده و کلام کمی ابهام آمیز شده است:

ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَ بَقِيَتْ فِي خَلْفِ كَجِلْدِ الْأَجْرَبِ

(همان: ۴)

(ترجمه: کسانی که مردم در سایه آنها خوب زندگی می‌کردند، رفتند و من مانند پوست بی‌فایده مبتلا به بیماری گال در میان بازماندگان ماندم.) (واعظ، ۱۳۸۳: ۶)

در بیت بالا که بخشی از شعر لیبید بن ربیع است، اصول کمیت و شیوه نقض شده است. نویسنده با مثالی که در این شعر آمده است با اشاره غیر مستقیم، نابودی انسان‌های شایسته و باقی ماندن افراد ناکارآمد را بیان کرده و خود را نیز یکی از آنان دانسته است. پیش از نقل این بیت، نویسنده با اندوه، اوضاع خراسان و عموماً تمام بسیط زمین را از پیرایه وجود متجلبیان جلاب علوم و متحلیان حلیت هنر و آداب خالی دانسته است. در دو بیتی که در ادامه می‌آید نیز اصول کمیت و کیفیت نقض شده است:

حَنَائِكُ رَسْمُ الْحَقِّ وَالصَّدَقِ قَدْ عَفَا وَإِنْ أَسَاسَ الْمَكْرُمَاتِ عَلَى شَفَا مُنِينَا
بَأَعْقَابٍ قَدْ اتَّخَذُوا عَمِيَّ لِأَعْقَابِهِمْ مُشَطًّا وَلِلْمُشَطِّ مِشَفَا

(جوینی، ۱۳۹۱: ۴)

قائل ابیات بالا مشخص نیست (واعظ، ۱۳۸۳: ۷) و در معنی آن نیز اندکی ابهام وجود دارد: (ترجمه: رحمت بر تو باد، به درستی نشان حق و راستی از بین رفته است و اساس بزرگی بر لبه پرتگاه است. گرفتار فرزندان شدیدم که از سر کوری و نادانی، شانه را برای پاهای خود و پاپوش را به جای شانه برگزیده‌اند.) (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۲۵)

نویسنده با ذکر این ابیات ضمن نقض اصل کمیت و طولانی کردن کلام با شیوه اطناب، با نقض اصل کیفیت و استناد به مثال‌های شگفت‌آور و نامتعارف نیز در کلام خود بزرگ‌نمایی، شگفتی و برجسته‌سازی ایجاد کرده است.

- و برابر نیست حسب و نسب‌های قومی که از گذشته از یکدیگر به ارث برده‌اند با حسب و نسب‌هایی که با سبزه‌ها رویده‌اند. (همان: ۲۲۷)

- چقدر خواستیم آن روزگاران را مدح کنیم، اما نگوشت این روزگار، ما را از آن غافل کرد. (واعظ، ۱۳۸۳: ۸) نویسنده با ذکر ابیات بالا در متن تاریخی خود ضمن نقض اصول کمیت و شیوه در کلام خود کنایه و طعنه ایجاد کرده است. او ضمن گلایه به اوضاع نامساعد کنونی و سیادت افراد ناشایست، کلام را در این باره به تطویل می‌کشاند و حال آنکه طولانی شدن این گلایه، هدفمند و برای بازنمایی و پررنگ‌تر کردن آن اوضاع ناخوشایند است. او حتی در ادامه نیز با استناد به بیت زیر، این دردمندی و اعتراض را ادامه داده و بار دیگر حتی به خود نیز خرده می‌گیرد:

خَلَّتِ الدِّيَارُ فُسُودًا غَيْرَ مُسَوِّدٍ وَمِنَ الشَّقَاءِ تَفَرُّدِي بِالسُّودِ

(جوینی، ۱۳۹۱: ۶)

(ترجمه: خانه‌ها خالی شد، آنگاه من به سروری رسیدم بدون وجود کسانی که سرورشان باشم و تنها ماندن من در سروری خود از تیره‌بختی است.) (همان: ۲۳۱)

وَإِنَّ دَمًا أَجْرَيْتَهُ بِكَ فَآخِرٌ وَإِنْ فُؤَادًا رُعْتَهُ لَكَّ حَامِدٌ

(جوینی، ۱۳۹۳: ۱۰)

(ترجمه: خونی که تو بریزیش به تو می‌نازد و دلی را که ترسانی تو را می‌ستاید.) (همان: ۲۳۸)

نویسنده با ذکر بیت بالا پس از آیه مشهور قرآن در باب کشته‌شدگان راه خدا، برای کشته‌شدگان اسلام نیز اجری همانند آنچه در این آیه اشاره شده است، در نظر دارد. ذکر این بیت با نقض اصول کمیت و کیفیت در نوع بیان طولانی‌تر، با اغراق و برجسته‌سازی همراه است که این کار برای تفخیم و بزرگداشت کشته‌شدگان است.

عَلَى رَأْسِ عَبْدٍ تَاجٌ عِزٌّ يَزِينُهُ وَفِي رِجْلِ حُرٍّ قَيْدٌ ذُلٌّ يَشِينُهُ

(همان: ۱۵)

(ترجمه: بر سر بنده‌ای (برده) تاج عزتی است که او را می‌آراید و بر پای مرد آزاده‌ای بند ذلتی است که مایه تنگ اوست.) (همان: ۲۴۷)

ذکر این بیت در متن با نقض اصول کیفیت همراه است. نویسنده در نظر دارد تا عز و ذل هر فرد را به اراده خداوند نسبت دهد و از این رو، زیادی عدت و فرط اهبت را برای مبارزه با تدبیر الهی ناکارآمد می‌داند. این منظور ضمن بیان طولانی در قالب جملات ذکر شده پیش از این بیت، با نقض اصول کیفیت و شیوه بیان، کلام با بیان غیر مستقیم و کنایی ایراد شده است. در بیت زیر نیز همین مفهوم برجسته شده است:

فَهُمْ يُطْفِئُونَ الْمَجْدَ وَاللَّهُ مُوقِدٌ وَهُمْ يُنْقِصُونَ الْفَضْلَ وَاللَّهُ وَاهِبٌ

(همان: ۳۴)

(ترجمه: آنان بزرگی را خاموش می‌کنند، درحالی‌که خداوند روشن‌کننده آنان است و آنان از بخشش می‌کاهند، درحالی‌که خداوند بخشنده آن است.) (همان: ۲۷۲)

در این بیت اصول ارتباط و شیوه نقض شده و ضمن ایجاد تعریض و کنایه در کلام، به تلاش‌های بیهوده انسان در برابر اراده خداوند اشاره شده است. بیت مربوط به قصیده‌ای از ابوفراس الحمدانی خطاب به برادرش ابوالهیجاء حرب بن سعید است که او را در ناشکیبی هنگام اسارت، سرزنش می‌کند. (واعظ، ۱۳۸۳: ۱۲)

الْحَقُّ أَبْلَجُ وَالسُّيُوفُ عَوَارٍ فَحَذَارٍ مِنَ أَسَدِ الْعَرِينِ حَذَارٍ

(جوینی، ۱۳۹۱: ۳۷)

(ترجمه: حق آشکار است و شمشیرها عریان و برهنه‌اند. پس از شیران بیشه حذر کنید، حذرا!) (همان: ۲۷۶)

شعر از ابوتمام است و نویسنده با ذکر آن اصول کمیت و کیفیت را به جهت تأکید، مبالغه و برجسته‌سازی مفهوم پیروزی مؤمنان سرافراز و پای‌مالی بت‌پرستان به فضل باری تعالی، نقض کرده است.

أَلَا رَبُّمَا ضَاقَ الْفَضَاءُ بِأَهْلِهِ وَيُمْكِنُ مِنْ بَيْنِ الْأَسِنَّةِ مَخْرَجٌ

(همان: ۳۷)

(ترجمه: هان چه بسا که روزگار بر اهل روزگار تنگ آید، درحالیکه ممکن است از بین سرنیزه‌ها راه خروجی باشد.) (همان: ۲۷۶)

در این بیت از محمد بن وهیب الحمیری، اصول ارتباط و شیوه نقض شده است. نویسنده برای بیان غیرمستقیم و در عین حال تأثیرگذار در هنگام محاصره سختی‌ها به این بیت استناد کرده است. «آورده‌اند وقتی واقعه‌ای مأمون را ناراحت می‌کرد، به این بیت تمثل می‌جست». (واعظ، ۱۳۸۳: ۱۴)

بَصُورَةُ الْوَتَنِ اسْتَعْبَدْتَنِي وَبِهَا فَتَنَتَنِي وَقَدِيمًا هِجَتِ لِي فِتْنًا لَا عَرَوَانِي
أَحْرَقْتَ نَارَ الْهَوَى كَبِدَ فَأَلْتَارُ حَقُّ عَلَيَّ مَنْ يَعْبُدُ الْوَتْنَا

(جوبنی، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۶)

(ترجمه: همچون بتی مرا بنده خود ساختی و با آن (وسيله) مرا فریفتی و تو از دیرباز برایم فتنه‌ها برپا کرده‌ای! شگفت نیست اگر آتش عشق جگرم را بسوزاند؛ زیرا آتش شایسته کسی است که بت می‌پرستد.) (همان: ۲۸۴)

شعر از سیف‌الدین باخرزی است. نویسنده با ذکر این بیت، در ذکر احوال کوچلک و توق‌تغان، اصول کمیت و کیفیت را برای تأکید بر فریب‌خوری و ناخویشتن‌داری نقض کرده است.

أَيَا رَبِّ! فَرَعُونَ كَمَا طَغَا وَ تَاءَهُ وَأَبْطَرَهُ مَا مَلَكُكَ

(همان: ۴۷)

(ترجمه: خداوند! هنگامی که مال و جاه فرعون را مغرور و ناسپاس کرد....)

نویسنده با آوردن این بیت، اصول کمیت و کیفیت را نقض کرده است. با آوردن این پنج بیت در متن اصلی به صورت پیرو جمله‌ای که پایه آن در عبارات بالاست، کلام طولانی شده است و در آن نفرینی غیرمستقیم به مخاطب کلام (کسانی که سبب مرگ امام علاء‌الدین محمد الختئی بوده‌اند) وارد شده است. بیت از احمد بن ابی بکر الکاتب است. (واعظ، ۱۳۸۳: ۱۵)

أَبْعَدَ وَضُوحِ الْحَقِّ يَرْجُونَ فَسَخَهُ وَلِلْحَقِّ عَقْدُ مُبْرَمٍ لَيْسَ يُفْسَخُ

(جوبنی، ۱۳۹۱: ۵۰)

(ترجمه: پس از آشکار شدن حق امید فسخ آن را دارند؟ حال آنکه حق را رشته استواری است که هرگز گسسته نمی‌شود.) (همان: ۲۹۰)

با نقض اصول ارتباط و شیوه، نوعی استفهام انکاری ایجاد شده است. عبارات پیش از این بیت به گمراهی و متلبس شدن کوچلک‌خان به زی‌خطا بوده است، نویسنده با اشاره به این بیت بر کلامی که می‌خواهد بر آن تأکید کند، از این نوع پرسش انکاری برای تأکید بر موضوع مورد نظر خود استفاده کرده است.

وَإِذَا رَجَوْتَ الْمُسْتَحِيلَ فَإِنَّمَا تَبْنِي الْأُمُورَ عَلَيَّ شَفِيرِ هَارِ

(همان: ۵۰)

- چون اراده امر محالی بکنی چنان است که گویی کارها را بر لبه پرتگاهی ریزان بنا می‌کنی. (همان: ۲۹۱)

آوردن این بیت سبب نقض اصول شیوه و کمیت شده است. کلام طولانی‌تر شده است و نقض اصل شیوه سبب شده است تا کلام از بیان مستقیم خارج شود و کار خطایی صورت گرفته و امری محتوم است که آن را چاره‌ای نیست. شعر از علی بن محمد تهامی در رثای فرزندش است. (واعظ، ۱۳۸۳: ۱۶)

وَقَدْ عَلِمَ الْإِلْحَادُ مُذْ نُصِرَ الْهُدَى بِأَنْ لَيْسَ لِلدِّينِ الْحَنِيفِيِّ مَسْخُ

(جوینی، ۱۳۹۱: ۵۲)

(ترجمه: از زمانی که رستگاری نصرت یافت، کفر دانست که دین راستین (محمدی) زوال‌ناپذیر است.)

با آوردن این بیت، اصول کمیت و شیوه برای تأکید بر پیروزی دین راستین محمدی نقض شده است.

فَأَمَّا أَلْنَا نَهَبِي وَ أَمَّا لَنَا سُودِي وَ أحوالنا فَوْضَى وَ أراؤنا سُورِي

أَثاثاً وَ أَثواباً وَ نَقِداً وَ قِنِيَةً وَ ما يُشْتَرَى بِيَعاً وَ ما صِينَ مَدخُوراً

فَسأفُوا مطايانا وَ قادوا جِياذِنا وَ فَوْقَهُما ما يَنْقُضُ السَّرْجَ وَ الكُوراً بِذا قَضَتْ

الأيامُ ما بَيْنَ أَهْلِها مَصائبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ تُرى سُورا

(جوینی، ۱۳۹۳: ۵۸)

(ترجمه: پس اموال ما غارت شد و آرزوهایمان باطل و احوالمان پریشان و تصمیم‌های ما پیشنهادی (شورایی) شد. {قطعی نشد} شترهایمان را راندند و اسب‌هایمان را بردند همراه با آنچه بر پشت آنها بود. از اسباب و جامه‌ها و ظروف و آنچه خریدنی و فرختنی و اندوختنی بود. بدین گونه روزگار بین اهل آن حکم می‌کند که مصیبت‌های قومی نزد قومی دیگر جشن و شادی است.)

این بیت مثل سائره است و در دیوان متنبی و کتاب نفثة المصدور بدین صورت آمده است: مصائب قوم عند قوم فوائد. اصل کمیت و کیفیت در ابیات بالا نقض شده و فاجعه حمله مغولان با برجستگی کامل بازنمایی و بلای رخ داده برای مخاطب با جزئیات و طلب دلسوزی و ایجاد سوز و گداز بیان شده است. در این کتاب همواره حوادث هولناک با نقض اصل کمیت و کیفیت همراه بوده است. نویسنده با استفاده از این شیوه، اگرچه کلام را طولانی‌تر کرده، اما منظور وی تأکید بر عمق فجایع و هولناکی آنهاست. باید توجه داشت که اطناب در ادبیات ناپسند نیست، به ویژه در ایراد عواطف و احساسات و آن هنگام که این عواطف با زبانی هنرمندانه بیان شوند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۹۵). در بیان فجایع حمله مغولان، نویسنده همواره این اصل را در نظر داشته است.

خاض الدُّجَى وَ رِواقُ أَيْلٍ مَسْدُولُ بَرَقَ كَمَا اهْتَزَّ ماضِي الحَدِّ مَصْفُولُ

(جوینی، ۱۳۹۳: ۶۷)

(ترجمه: تاریکی فرود آمد و سراپرده شب فرو افتاد و برقی همانند برقی که از شمشیر تیز صیقلی یافته بجهد {می‌درخشید}) اصل ارتباط و شیوه نقض شده و نویسنده با این نوع بیان، ضمن جلب کردن توجه مخاطب، موضوع مورد نظر را با بیانی هنری بازنمایی می‌کند. شعر از ابوالمظفر ابیوردی و در مدح پیامبر و خلفای راشدین است. (واعظ، ۱۳۸۳: ۱۷)

إِذا لَمْ يَكُنْ يُغْنِي الْفِرارُ مِنَ الرَّدَى عَلَى حالِهِ فَالْصَّبْرُ أَوْلَى وَ أَحْزَمُ

(جوینی، ۱۳۹۳: ۷۶)

(ترجمه: وقتی که گریز از نابودی و هلاک، تو را سودی نمی‌بخشد {از مرگ نجات نمی‌دهد}، پس صبر در این حالت بهتر و دوراندیشانه‌تر است.)

در این بیت نیز اصل ارتباط و کمیت برای توجیه حوادثی که بر آنها گذشته و تفکر جبرگرایانه و همچنین

دلداری خویش در سوگ نقض شده است.

رُبَّ رَكْبٍ قَدِ انْأَخُوا حَوْلَنَا يَمْزِجُونَ الْخَمْرَ بِالْمَاءِ الزُّلَالِ
ثُمَّ أَضْحَوْا عَصَفَ الدَّهْرِ بِهِمْ وَ كَذَاكَ الدَّهْرُ حَالٌ بَعْدَ حَالٍ
(همان: ۹۵)

(ترجمه: چه بسا سوارانی که در اطراف ما شترشان را خوابانند (اقامت کردند) که شراب را با آب زلال می آمیختند. سپس روزگار بر آنها سخت گرفت و چنین است روزگار حالی از پس حالی است.) (همان: ۳۱۴)

بیت از ابوفراس الحمدانی است. اصول کمیت و کیفیت در این بیت نقض شده و قصد نویسنده از ذکر آن، تأکید بر عقاید جبرگرایانه همانند ابیات ذکرشده پیش از این است. نویسنده با استناد به این ابیات حالت اندوه خود را تخفیف می دهد در ضمنی که بر فجایع رخ داده افسوس می خورد.

إِذَا مَا فَارَعْتَنِي عَسَّ لَتَنِي كَأَنَّا عَاكِفَانِ عَلَى حَرَامٍ
(جوینی، ۱۳۹۳: ۸۳)

(ترجمه: هنگامی که {تب} از من جدا شد {عرق} تمام وجود مرا گرفت و شستشو داد؛ چنانکه گویی غرق و غوطه ور در امر حرام و ناروایی بودیم.)

این بیت از ابیات قصیده‌ای از متنی و در وصف تب است. با اشاره به بیت بالا، اصول کمیت و شیوه نقض شده است. این بیت برای بیان تلویحی و پوشیده مطالب پیش از آن آمده است.

در ابیات عربی صفحات ۸۵، ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۴ در توصیف شهرهای سمرقند، خوارزم، مرو و نیشابور، اصول کمیت و کیفیت برای مبالغه در تعریف و یادکرد زیبایی و نیکی‌های این شهرها نقض شده است.

و تَبَكِّي دُورَهُمْ أَبَدًا عَلَيْهِمْ وَقَفْنَا مُعْجَبِينَ بِهَا إِلَى أَنْ
وَ كَأَنَّ مَأْلَفًا لِلْعِزِّ حِينَا وَقَفْنَا عَنْهَا مُتَعَجِّبِينَ
(همان: ۹۸)

(ترجمه: خانه‌هایی که بر {عزت و شرافت} آنها مغرور و مفتخر بودیم، اکنون مات و مبهوت به آنها می نگریم.)
ثعالبی در «یتیمه‌الدهر» این بیت را به ابوبکر عبدالله بن محمد بن جعفر الالاسکی منسوب دانسته است که در زوال دولت سامانیان سروده شده است. (همان: ۳۳۲) اصول کمیت و کیفیت برای تأکید در اهمیت موضوع و پررنگ کردن فاجعه و دعوت مخاطب به درنگ بیشتر به عمق حادثه نقض شده است.

تُصِيحُ الرُّدِيَّاتُ فِينَا وَ فِيهِمْ صِيَاحُ بَنَاتِ الْمَاءِ أَصْبَحْنَ جَوْعًا
(همان: ۶۱)

(ترجمه: نیزه‌های ردینی بین ما و آنها همانند اردک‌های گرسنه دریایی فریاد می کشند.)

در بیت بالا، اصول کیفیت و شیوه نقض شده است. نقض این اصل موجب اغراق و بزرگ‌نمایی حادثه هولناک شده است. شعر از مثلث المری شاعر جاهلی است.

يَعِزُّ عَلَيْنَا أَنْ يَظْلَّ ابْنُ دَايَةَ يُفْتِّشُ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهَا سُؤُونَهَا
(همان: ۱۰۱)

(ترجمه: بر ما گران می آید که کلاغ چشم‌های (مردگان) ما را بکاود.) (همان: ۳۳۴)

اصل ارتباط و کیفیت در این بیت نقض شده است و نویسنده از آن برای شرح اوضاع اسفناک و اغراق در بازنمایی فاجعه بهره گرفته است. شعر از ابوالعلاء معری است.

كِيَالِي مَرَوُ الشَّاهِجَانَ وَ شَمَلْنَا وَ عَيْنُ النَّوَى مَكْهُولَةٌ بِرُقَادِ
جَمِيعُ سَقَاكِ اللّٰهُ صَوَّبَ عَهَادِ تَنَبَّهَ صَرَفُ الدَّهْرِ فَاسْتَحَدَّثَ النَّوَى
سَرَفْنَاكِ مِنْ صَرَفِ الزَّمَانِ وَ رَيْبِهِ وَ صَيَّرَهُمْ شَتَّى بِكُلِّ بِلَادِ

(جوینی، ۱۳۹۳: ۱۲۳)

(ترجمه: ای شب‌های مرو شاه‌جهان! گروه ما جمع بود، خداوند تو را از باران‌های پی‌درپی بهاری سیراب کند. ما تو را از {دست} حوادث روزگار دزدیدیم، درحالی‌که سرمه خواب بر چشمان هجران کشیده شده بود {هجرات در خواب بود}.)

ابیات بالا در نقض اصول کمیت و کیفیت برای بیان حسرت و فجاج است. شاعر این ابیات مشخص نیست.

مَاتَتْ لِفَقْدِ الظَّاعِنِينَ دِيَارَهُمْ فَكَأَنَّهُمْ كَانُوا لَهَا أَرْوَاحًا

(همان: ۱۳۰)

(ترجمه: سرزمین آنها به دلیل از دست دادن کوچ‌کنندگان مُرد. گویی که آنها برای آن سرزمین حکم روح‌ها را داشتند.)

اصل کیفیت و شیوه در این بیت از «تهامی» و همچنین دو بیت بعدی در همین صفحه نقض شده است. نوع توصیف با نقض اصول کمیت و شیوه، دارای دلالت ثانوی و همراه با بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی مفهوم است.

وَرَدَ الْرِيحُ بِحُسْنِهِ وَ بَهَائِهِ فَحَكِي هَوَى الْعُشَّاقِ وَ طِيبُ هَوَائِهِ

(همان: ۱۳۴)

(ترجمه: بهار با زیبایی و جلوه‌اش فرارسید و هوای پاک بهاری از عشق عاشقان حکایت می‌کند.) (همان: ۳۶۵)

اصول کمیت و کیفیت همواره در بیان تصاویر اعم از تصاویر مطلوب و زیبا نظیر همین بیت و همچنین تصویر فجاج و قتل و غارت‌ها نقض می‌شود. در این ابیات این اصول برای اغراق در بیان زیبایی طبیعت در بهار ذکر شده‌اند و شاعر آنها مشخص نیست. (برای دیدن موارد بیشتر، ر.ک. به: همان: ۱۳۵ و ۱۴۳).

وَ إِذَا الدُّرُّ زَانَ حُسْنًا وَ جُوهَ كَانَ لِلدُّرِّ حُسْنٌ وَ جِهَكَ زَيْنًا
وَ تَزِيدِينَ أَطْيَبَ الطَّيِّبِ طَيِّبًا إِنْ تَمَسَّيْهِ أَيْنٌ مِثْلَكَ أَيْنًا

(همان: ۱۳۶)

(ترجمه: هنگامی که مروارید زیبایی چهره را زینت می‌دهد، زیبایی چهره تو زینتی برای مروارید است و رایحه‌ای خوش به رایحه‌ها می‌افزایی اگر آن را لمس کنی. مانند تو کجاست؟) (همان: ۳۶۶)

نویسنده با اشاره به بیت‌های بالا اصول کیفیت و ارتباط را نقض کرده است. نقض این دو اصل در کلام بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف ایجاد کرده است. این ابیات در ذکر جلوس قآن و بیان بزرگ‌نمایانه خوبی‌ها و بخشش‌های وی ذکر شده است. این ابیات از الاحوص انصاری است.

وَ لَنْ يَذْخَرَ الضَّرْغَامُ قُوتًا لِيَوْمِهِ إِذَا أَدْخَرَ النَّمْلُ الطَّعَامَ لِعَامِهِ

(همان: ۱۳۸)

(ترجمه: شیر غذای یک روزش را نیز ذخیره نمی‌کند، درحالی‌که مورچه غذای یک سالش را ذخیره می‌کند.)

نویسنده تاریخ با ذکر این بیت اصول ارتباط و شیوه را نقض و کلام کنایی ایجاد کرده است. در ادامه توصیف خوبی‌های قآن، این بیت برای بازنمایی جود و سخاوت وی اشاره شده است. قآن در این ابیات همانند شیری بلندهمت است که باکی از تهیه غذای یک‌روزه ندارد و بی‌مهابا بخشنده است. شعر از ابوالعلاء معری است. همین گونه است بیت زیر از شاعر نامشخص برای اغراق در ذکر بخشندگی ممدوح:

فَاضَتْ بِنَائِكَ فِي النَّوَادِي بِاللَّيْلِ فَاسْتَصْرَحَتْ غَرَقًا بَنُو الْعَبْرَاءِ

(همان: ۱۴۴)

(ترجمه: انگشتان تو در انجمن‌ها {آن‌چنان} باران بخششی جاری کرد که نیازمندان از ترس غرق شدن، فریادخواهی کردند.)

در ابیات زیر، نویسنده با ذکر این دوبیت به عنوان مضاف‌الیه، اصول کمیت، شیوه و ارتباط را نقض کرده است:

جَمَعُوا شَمْلَهُمْ بِشَطِّ الْفُرَاتِ بَعْدَ شَطِّ النَّوَى وَبُعْدِ الشَّاتِ
فَاعَادُوا مَرَعَى النَّسِيبِ خَصِيًّا وَرِيَاضَ التَّشْيِيبِ خُضْرَ النَّبَاتِ

(همان: ۱۴۳)

(ترجمه: گروه پراکنده آنها پس از دوری و پراکندگی در کنار رود فرات گرد هم آمدند و چراگاه عشق و دوستی را پر نعمت و باغ‌های نزدیکی و وصل را سرسبز کردند.)

نقض این دو اصل ضمن طولانی‌تر کردن کلام، ترکیبی جدید و نامعهد برای مخاطب ایجاد کرده است {اگرچه این گونه ترکیب‌ها در تاریخ جهانگشا و متون شبیه به آن وجود دارد}. انتقال مطلوب زمانی صورت می‌گیرد که گوینده و شنونده در انتقال مفاهیم خود از لغات و تعبیرات مناسب و آشنا بهره بگیرند. (بارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۱) در این عبارت از این نظر، اصل ارتباط و کمیت نقض شده و از این طریق، توجه مخاطب به مفهوم مورد نظر جلب شده است. همین گونه است در بیت زیر:

«آن روز برین نمط به آخر کشید و بر این نسق تا هفت روز از شام تا فلق و از بام تا شفق به معاطات کؤوس

مدام و معانات پری چهرگان خوش اندام اشتغال داشت». (همان: ۳۹۱)

وَنَعْمَةَ شَادِنٍ تُوحَى يَدَاهُ إِلَى الْأَوْتَارِ آيَاتِ اشْتِيَاقِ

(جوینی، ۱۳۹۳: ۱۹۳)

(ترجمه: و چه بسیار سرود خواندن پسر (زیبارویی) که دو دست او آیات شوق و اشتیاق را بر تارها الهام می‌کند.)

این ابیات در حکم یک صفت است برای توصیف زیبایی و بی‌نظیری آن غلامان که با اشاره این گونه، اصول کمیت، کیفیت و شیوه نقض شده است.

مَا الْعُمُرُ مَا طَالَ بِهِ الدُّهُورُ الْعُمُرُ مَا عَمَّ بِهِ السُّرُورُ
أَيَّامٌ عِزِّي وَنَفَاذِ أَمْرِي هِيَ أَلْتِي أَحْسَبُهَا مِنْ عُمْرِي

(همان: ۱۴۶)

(ترجمه: زندگی، سپری شدن روزگاران نیست، بلکه زندگی آن است که شادمانی آن را فراگیرد؛ روزهای ارجمندی و فرمانروایی روزهایی هستند که آن را در شمار عمر خویش می‌شمرم.) (همان: ۳۷۵)

با اشاره به دو بیت بالا از ابوفراس الحمدانی، نویسنده اصول کمیت و کیفیت را نقض کرده است. منظور

نویسنده از بیان این ابیات در ضمن اشاره به خوشی‌ها و خوشگذرانی‌های قآن، ضمن ایجاد اطناب، به صورت ضمنی و پوشیده، با حسرت به ایام خوش قآن اشاره کرده و وجود آن خوشی‌ها را ضرورتی برای احتساب ایام عمر دانسته است و پس از آن به ماجرای افول ستاره خوشی‌ها، از کمین بیرون تاختن هادم لذات و پایان کار وی پرداخته است.

لَا فِي الْجَوَابِ تَقْصُّ أَجْنَحَةَ الْمُنَى وَ لِأَجْلِ هَذَا تُشَابَهُ الْمُقْرَضَا

(جوینی، ۱۳۹۳: ۱۴۷)

(ترجمه: «نه» در جواب، بال‌های آرزو را می‌چیند، از این رو «نه» به قیچی مانده است.) (همان: ۳۷۷)

در ذکر صادرات افعال خاقان و به‌ویژه بخشندگی وی و با آوردن این بیت از شاعر نامشخص، اصول ارتباط و شیوه نقض شده است. نویسنده پس از اشاره به اینکه «هیچ سائل از زفان او لا و لم نشنید. (همان: ۱۴۷)، با اشاره به بیت بالا برای افراط در توصیف بخشندگی، اصل کمیت را نقض کرده است و با ذکر این بیت عربی، اصل شیوه نیز نقض شده است.

فِي فِتْيَةٍ مِنْ كُفَاةِ الثَّرَكِ مَا تَرَكَتْ لِلرَّعْدِ لَبَّاتُهُمْ صَوْتًا وَلَا صَيْتَا
بِدَارِ قَارُونَ كَوْمَرُوا عَلَى عَجَلٍ لَبَّاتٍ مِنْ فَاقَةٍ لَا يَمْلِكُ الْقُوتَا

(همان: ۵۹)

(ترجمه: در میان جوانان حمله گروهی از شجاعان ترک برای رعد آواز و آوازه‌ای نگذاشت؛ اگر شتابان به خانه قارون حمله می‌بردند، از نیاز و تنگدستی یک وعده غذا نداشت {اموالش را غارت می‌کردند}.)

در ابیات بالا که برای بیان ویژگی‌های سپاه آمده، سه اصل کمیت، شیوه و کیفیت نقض شده است. نقض این سه اصل برای اغراق در توصیف و اهمیت دادن ویژگی ظاهری، آرایش و قدرت سپاهیان بوده است. بیت بعدی همین صفحه نیز چنین ویژگی‌ای دارد. (نک به جوینی، ۱۳۹۱: ۵۹)

الِدَّهْرُ يَلْعَبُ بِكَ الْوَرَى لِعَلْبِ الصَّوَالِجِ بِالْكَرَى
أَوْ لِعَلْبِ رَيْحِ عَاصِفٍ فَاعْلَمْ بِكَفِّ مَنْ دُرَى
الِدَّهْرُ قَنَاصٌ وَمَالُ أَنْسَانٍ أَلْفَا قُنْبُرَى

(همان: ۷۸)

(ترجمه: روزگار با مردم بازی می‌کند، همانند بازی چوگان با گوی یا بازی باد تند با مشت‌های ارزن، پس بدان که روزگار شکارچی است و انسان گنجشکی بیش نیست.) (همان: ۳۱۷)

نویسنده در ذکر استخلاص بخارا و پس از توصیف فجایع آن روز و نابودی مردم، خانان، قواد و اعیان با آوردن ابیات عبرت‌آموز بالا از ابوالفتح بستی، اصول کمیت، کیفیت و شیوه را نقض کرده است. نقض اصول کمیت و کیفیت برای تأکید و بزرگ‌نمایی فجایع همراه با توصیف کامل و نقض اصل شیوه نیز ضمن تغییر زبان، تبه و توجه مخاطب و همچنین تسکین آلام خویش است. همین گونه است در بیت زیر از نابغه جعدی:

كُلِيهِ وَ جُرِيهِ جَعَارٍ وَ أَبْشَرِي بِلَحْمِ امْرِيءٍ وَ لَمْ يَشْهَدِ الْيَوْمَ نَاصِرِي

(همان: ۹۷)

(ترجمه: ای کفتارها او را بخورید و پاره کنید و مژده باد شما را گوشت کسی که امروز یار و یاورى ندارد.) (همان: ۳۳۲)

که این بیت نیز برای نقض اصول کمیت، کیفیت و شیوه برای بازنمایی و بیان رقت آورِ اوضاع کشتگان است آن گاه که درندگان از گوشت ایشان عیش خوشی می‌راندند. در بیت زیر نیز نویسنده در ذکر احوال مرو و واقعه آن، اوج حسرت و درد درونی خود را از انبوه کشتگان که کوه‌ها، پشته‌ها و صحرا از خون آنها آغشته گشته است با نقض اصول کمیت، کیفیت و شیوه نشان می‌دهد:

فَرَفَقَا بِأَرْضٍ لَمْ يُدَسَّ فِي عِرَاصِهَا سِوَى خَدِّ خَوْدٍ أَوْ تَرَائِبِ أَعْيَدِ

(همان: ۱۱۸)

(ترجمه: به نرمی (گام بردار) در زمینی که جز گونه‌های زنان جوان و سینه‌های نازک اندام در آن به خاک سپرده نشده است.) (همان: ۳۵۲)

شاعر در ادامه و ضمن نقض همان سه اصل، به تک‌گویی درونی می‌پردازد و اوضاع زمانه را این گونه وصف می‌کند:

نَحْنُ وَاللَّهِ فِي زَمَانٍ عَشُومٍ لَوْ رَأَيْنَاهُ فِي الْمَنَامِ فَزَعْنَا
أَصْبَحَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ سَوْءِ حَالٍ حَقُّ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ أَنْ يُهْتَبَا

(همان: ۱۱۹)

(ترجمه: به خدا سوگند ما در روزگاری پر ستم هستیم که اگر آن را در خواب می‌دیدیم بیمناک می‌شدیم. مردم در آن از بدحالی به گونه‌ای شده‌اند که اگر بمیرند شایسته تبریک گفتن است.)

با ذکر بیت بالا، اصل کمیت، کیفیت و شیوه برای بیان اوج حسرت و برجسته‌سازی فجایع صورت گرفته، نقض شده است. شعر از ابن لکنک بصری است.

أَهَاجَكَ وَالْأَيْلُ مُلْقَى الْجِرَانِ غُرَابٌ يَنْوُحُ عَلَيَّ غُصْنِ بَانَ
يَحِقُّ لِعَيْنَيْكَ أَنْ لَا تَجِفَّ دُمُوعُهُمَا وَهُمَا تَقْطُرَانِ
فَفِي نَعْبَاتِ الْغُرَابِ اغْتَرَابٌ وَفِي الْبَانَ بَيْنَ بَعِيدِ التَّنَادِ

(همان: ۱۲۴)

(ترجمه: آیا درحالیکه شب سینه به پیش افکنده بود (همه جا را فراگرفته بود) بانگ کلاغی که روی شاخه «بان» می‌خواند تو را به هیجان آورد؟ چشمان تو را شایسته است که اشک‌هایشان خشک نشود و همواره اشک بریزند. صدای کلاغ نشانه دوری از وطن است و در کلمه «بان» دوری‌ای است که دیدار آن دور است.) (همان: ۳۵۷)

اشاره ابیات بالا برای نقض اصول کمیت، کیفیت و شیوه است. در ضمن نقض این اصول و ایجاد صنعت التفتات، تک‌گویی درونی برای التیام اندوه خود ایجاد کرده است. شعر از ابوالشیص خزاعی است.

در ابیات زیر در ذکر واقعه نیشابور و پیش از ذکر کشته شدن سلطان محمد خوارزمشاه، این گونه آمده است:

رَحَلَ الْأَمِيرُ مُحَمَّدٌ فَتَرَحَّلَتْ عَنْهَا غَضَارَةٌ هَذِهِ النُّعْمَاءِ
وَالدَّهْرُ دُوْ دُوْلٍ تَنْقَلُ فِي الْوَرَى أَيُّبَاهُنَّ تَنْقَلُ الْأَقْيَاءِ

(همان: ۱۲۶)

(ترجمه: امیرمحمد از دنیا رفت و با رفتن او این فراوانی و ناز و نعمت نیز رفت. بلی برای روزگار در میان مردم چرخشی است که با آن روزها مانند سایه {در بین افراد} جابه‌جا می‌شود.)

یکی از مهم‌ترین نکاتی که کلام را مؤثر می‌کند، توجه به آن اندازه‌ای از سخن است که به مقتضای حال مخاطب گفته می‌شود و این یعنی گوینده باید به ایجاز و اطناب کلام توجه داشته باشد. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۹۱). «برخی از لحن جوینی و کیفیت بررسی علل و نتایج حوادث و تعیین ارزش امور و همچنین از بینش و شیوه داوری و احساسات و عواطف او که با لحنی مساعد و احترام‌آمیز از مغولان یاد می‌کند، انتقاد کرده‌اند و وی را به تملق‌گویی نسبت به مغول و مبالغه در طرز بیان منسوب داشته‌اند» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۹۱). در ابیات بالا سه اصل کمیت، کیفیت و ارتباط نقض شده و علاوه بر تأکید بر کلام و اغراق در مدح و تلویح در گفتار، نوعی براعت استهلال ایجاد کرده است برای شرح حوادثی که به دنبال آمده است.

در ذکر منازل و مراحل قآن و یادکرد بخشش‌ها و روزگار خوشی زمان حکمرانی وی بیت زیر آمده است:

مَا ضَرَّ أَهْلَ الثَّغْرِ إِبْطَاءَ الْحَيَا عَنْهُمْ وَ فَيهِمْ يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ

(همان: ۱۸۰)

(ترجمه: وادی‌نشینان را از دیرکرد نزول باران آسیبی نیست، درحالی‌که یوسف بن محمد در میان آنهاست.)

در این بیت که از بحتری است نویسنده با آوردن بیت بالا، اصول ارتباط، کیفیت و شیوه را نقض کرده است. ذکر این بیت در ظاهر ارتباطی به موضوع مورد اشاره نویسنده ندارد، اما تلویحاً یادکرد نیکی‌های قآن بوده و این یادکرد با بزرگ‌نمایی و اغراق همراه است. (همچنین ر.ک. به: ص ۱۹۱)

تَمَتَّعَ مِنَ الدُّنْيَا فَأَوْقَاتُهَا خُلِّسَ وَ عُمَرُ الْفَتَى مُلِّتْ أَكْثَرُهُ نَفْسَ

(همان: ۱۸۰)

(ترجمه: از دنیا که در گذر است بهره گیر؛ چرا که عمر جوان مجموعه دم‌هاست...)

در این بیت که از آن ابوبکر قهستانی است نویسنده با ذکر ابیاتی از ابوبکر قهستانی (در اینجا به ذکر یک بیت اکتفا شده است) با نقض اصول کمیت، کیفیت و ارتباط با تلویح و تعریض، به خوشگذرانی قآن اشاره کرده است. هدف وی از طرح این موضوع، ضمن اشاره پوشیده به بهره‌گیری از خوشی‌های چندروزه عمر، موافقت با قآن بوده و او را در استمرار این خوشی‌ها، عامل به ابیات قهستانی دانسته است.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی ابیات عربی ذکر شده در جلد نخست تاریخ جهانگشای جوینی از منظر اصول همکاری گرایس نشان می‌دهد که با در نظر داشتن پیش‌فرض‌های اولیه هر تعامل و هم‌سخنی و به‌ویژه در متنی تاریخی که انتقال صحیح پیام در آن از اهمیت ویژه برخوردار است، صرف اشاره به ابیات و عبارات یک زبان بیگانه مساوی با نقض اصل شیوه است. البته ابیات بسیاری نیز بوده است که با کنار گذاشتن نقض اصل شیوه و نادیده گرفتن بیگانگی زبان در این ابیات، هم‌راستا با رسالت انتقال مستقیم و بدون ابهام پیام بوده و به نظر نمی‌رسد که اصول دیگری از اصل‌های همکاری در آنها نقض شده باشد. نکته دیگر این است که در این جلد و پس از بررسی ابیات عربی، می‌توان گفت که هیچ‌گاه تمامی چهار اصل همکاری گرایس نقض نشده است که در این صورت، امکان ناتوانی مجرای ارتباطی در انتقال مفهوم به‌ویژه در متنی تاریخی به حد بیشینه خود می‌رسیده است. در بیان دردها و توصیف فجایع و مصائب، همانند متنی حماسی، همواره اصول کمیت و کیفیت نقض شده است تا از این راه، عمق

این فجایع آشکارتر گردد. نقض اصل شیوه بیشتر در جهت پوشیده گویی و همچنین جلب توجه بیشتر مخاطب به موضوع و درنگ بیشتر بر آن موضوع بوده است. نقض اصول کمیت با توجه به ویژگی سبکی این متن و اصل ارتباط با توجه به تاریخی بودن متن و اینکه بهتر است این گونه متن‌ها از انسجام و توالی منطقی بیشتری برخوردار باشند، به ترتیب بیشترین و کمترین بسامد را دارد.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۳)، *از نشانه‌های تصویری تا متن*، چاپ چهاردهم، تهران: مرکز.
- احمدی افرمجان، علی‌اکبر؛ فاضلی، فیروز و سمیه قربانپور دیوند (۱۳۹۷)؛ «بررسی معانی ضمنی حاصل از اصول همکاری گرایس در منظومه گیلکی محاکمه اثر شیون فومنی»، *نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی*، دانشگاه علامه طباطبائی.
- اسکیتوس، اوله.مارتین (۱۳۹۳)، *درآمدی بر فلسفه و ادبیات*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۳). *سبک‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- پاکروان، حسین (۱۳۸۳)؛ «تحلیل منظورشناختی محاوره فارسی»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۱، شماره اول، ۵۶-۸۲.
- جوینی، عطاملک (۱۳۹۱)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، چاپ سوم، تهران: زوار.
- دادخواه تهرانی، مریم و محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۹۰)؛ «بازتاب فمینیسم از رهگذر کارکرد اصول همکاری گرایس در نمایشنامه سالار زنان»، *مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان*، شماره ۶۳، ۱۰۳-۱۲۱.
- ریچاردز، ای. آ (۱۳۸۲)، *فلسفه بلاغت*، ترجمه علی محمدی آسیابادی، تهران: قطره.
- شمیسا سیروس (۱۳۸۷)، *بیان و معانی*، چاپ سوم از ویراست دوم، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، *نگاهی تازه به بدیع*، چاپ پنجم، ویراست سوم، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، *سبک‌شناسی نثر*، ویراست دوم، چاپ سوم، تهران: میترا.
- صراحی، محمد و زهرا غیوری (۱۳۹۶)، «نقش نقض اصول همکاری گرایس در ساخت کاریکلماتور»، *مجله ادبیات پارسی معاصر*، سال هفتم، شماره ۲، ۳۵-۵۰.
- گلغام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، *مجله تازه‌های علوم شناختی*، سال ۴، شماره ۳، ۵۹-۶۴.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۵)، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، چاپ دوم، تهران: علم.
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۶)، «بررسی مسائل نظری در جامعه‌شناسی زبان»، *زبان‌شناسی*، سال اول، ۴۱-۵۱.
- واعظ، سعید (۱۳۸۳)، «پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی (جلد اول)»، *متن پژوهی ادبی*، شماره ۱۹، ۱-۴۸.
- هالیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳)، *زبان، بافت، متن*، ترجمه محسن نوبخت، تهران: سیاه‌رود.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳)، *درآمدی بر گفت‌مان‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: هرمس.

References

- Berids, k. (2003), *Maxims of manner and MethaphoricAsseddress in translation* retereived from, www.Berids.com.

- Brown, G. & G. Yule (1983), **Discourse Analysis**, Cambridge: Cambridge University, Press.
- Grice, H. P. (1975), **Logic and Conversation in Cole**, and M., J., I. (eds.) syntax and semantics, speech acts3, New York: Academic Press, p.p.45-85.
- Mey, E. D. (2000), **Concise Encyclopedia of Pragmatics**, London: Elservirhtd.
- Yul , G. (1996), **Pragmatics**, Oxford: Oxford University Press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی